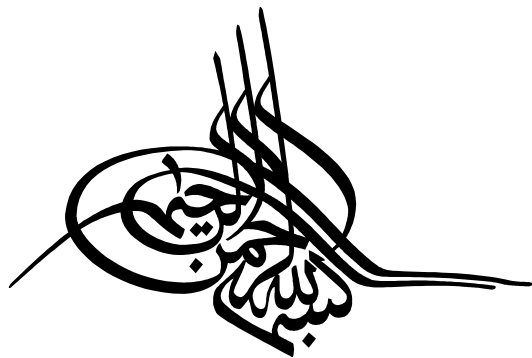




آیین دادرسی مدنی

سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد

مجموعه حقوق

مؤلف: وحید مرادخانی

سرشناسه	: وحید مرادخانی
عنوان	: آیین دادرسی مدنی
مشخصات نشر	: تهران: مشاوران صعود ماهان، ۱۴۰۴
مشخصات قاهره	: ۳۰۷ ص
فروست	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۹۳۹-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فبیای مختصر
یادداشت	: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۷۷۰۸۱۷



کتاب: آیین دادرسی مدنی
مدیر مسئول: هادی سیاری، مجید سیاری
مؤلف: وحید مرادخانی
ناشر: مشاوران صعود ماهان
مدیر تولید محتوا: سمیه بیگی
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۴۰۴
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۶۰۰/۵۰۰/۰۰۰ ریال
شابک: ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۹۳۹-۰

انتشارات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،
روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰
تلفن: ۴-۸۸۱۰۰۱۱۳

هر خطه که تسلیم در کار که تقدیر

آرام تر از آهوی بان ترم از شیر

هر خطه که میکوش در کار کنم تدبیر

رنج از پی رنج آید، زنجیر پی زنجیر

سخن ناشر

«ن والقلم و ما یسطرون»

کلمه نزد خدا بود و خدا آن را با قلم بر ما نازل کرد.

آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند برابرنند؟ (قرآن کریم)

پس از حمد و سپاس و ستایش به درگاه بی‌همتای احدیت و درود بر محمد مصطفی، عالی نمونه بشریت که در تاریک دور تاریخ، بنا به فرمان نافذ صمدیت از میان مردمی برخاست که خود بودند در پست‌ترین حد توحش و ضلال و بربریت و آنگاه با قوانین شامل خویش هم ایشان را راهبری نمود و رهانید از بدویت و استعانت جوییم از قرآن کریم، کتابی که هست جاودانه و بی‌نقص تا ابدیت.

کتابی که در دست دارید آخرین ویرایش از مجموعه کتب خودآموز مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان است که بر مبنای خلاصه درس و تأکید بر نکات مهم و کلیدی و تنوع پرسش‌های چهار گزینه‌ای جمع‌آوری شده است. در این ویرایش ضمن توجه کامل به آخرین تغییرات در سرفصل‌های تعیین شده جهت آزمون‌های ارشد تلاش گردیده است که مطالب از منابع مختلف معتبر و مورد تأکید طراحان ارشد با ذکر مثال‌های متعدد بصورت پرسش‌های چهار گزینه‌ای با کلید و در صورت لزوم تشریح کامل ارائه گردد تا دانشجویان گرمی را از مراجعه به سایر منابع مشابه بی‌نیاز نماید.

لازم به ذکر است شرکت در آزمون‌های آزمایشی ماهان که در جامعه آماری گسترده و در سطح کشور برگزار می‌گردد می‌تواند محک جدی برای عزیزان دانشجو باشد تا نقاط ضعف احتمالی خود را بیابند و با مرور مجدد مطالب این کتاب، آنها را برطرف سازند که تجربه سال‌های مختلف موکد این مسیر به عنوان مطمئن‌ترین راه برای موفقیت می‌باشد.

لازم به ذکر است از پورتال ماهان به آدرس www.mahanportal.ir می‌توانید خدمات پشتیبانی را دریافت دارید.

و نیز بر خود می‌بالیم که همه ساله میزان تطبیق مطالب این کتاب با سؤالات آزمون‌های ارشد- که از شاخصه‌های مهم ارزیابی کیفی این کتاب‌ها می‌باشد- ما را در محضر شما سربلند می‌نماید.

در خاتمه بر خود واجب می‌دانیم که از همه اساتید بزرگوار و دانشجویان ارجمند از سراسر کشور و حتی خارج از کشور و همه همکاران گرمی که با ارائه نقطه نظرات سازنده خود ما را در پربارتر کردن ویرایش جدید این کتاب یاری نمودند سپاسگزاری نموده و به پاس تلاش‌های بی‌چشمداشت، این کتاب را به محضرشان تقدیم نماییم.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان
معاونت آموزش

سخن مولف

اگر قائل به این باشیم که آیین دادرسی مدنی مهمترین درس آزمونی در آزمون‌های استخدامی حقوقی و تحصیلات تکمیلی است حرفی به گزاف نگفته‌ایم. اهمیت این درس به قدری است که در تمامی آزمون‌ها نقش بسیار تعیین کننده ای دارد. یکی از دشواری‌های آموزش و یادگیری آیین دادرسی مدنی شباهت و تطابق مطالب ارائه شده در قانون است به نحوی که هر داوطلب در وهله‌ی اول با نگرش بر قانون آن را سهل و ساده می‌پندارد اما نتایج حاصل از این ساده‌انگاری گریبان داوطلبین عزیز را گرفته و شیرینی درک و تحلیل بعضی از مسائل قانونی را در کام ایشان تلخ می‌نماید. ازین رو بر آن شدم تا منبعی آزمونی را در اختیار داوطلبان محترم قرار دهم چراکه اعتقاد نگارنده بر آن است که نحوه و کیفیت مطالعه این منبع آزمونی به یادگیری این قانون کمک شایانی خواهد کرد. در این مجموعه ابتدا شرح جامع مطالب بیان شده و سپس مفاد قانونی در هر فصل به طور مجزا ارائه شده است. خواهش حقیر از شما داوطلبان عزیز آن است که حتما در انتهای مشروح هر فصل نص قوانین را نیز مطالعه نموده تا تاثیر آموزش و سرعت یادگیری افزایش پیدا کند. این مجموعه براساس مواد یک الی آخر قانون آیین دادرسی مدنی طبقه‌بندی قانون محور دارد و نگارنده به دنبال تقسیم‌بندی قوانین بر اساس آموزش‌های دانشگاهی تحت عنوان آیین دادرسی مدنی یک الی سه نبوده است. کل مجموعه در ۳۰ فصل تهیه و تقدیم حضور شده است.

در آخر شایسته است از تمام اشخاصی که در گردآوری این مجموعه مرا یاری نمودند کمال تشکر و امتنان را داشته باشم و از زحمات همسر عزیزم به جهت همراهی و همدلی فراوان در تحمل سختی‌های ناشی از گردآوری این مجموعه قدردانی می‌نمایم.

وحید مرادخانی

فهرست مطالب

فصل ۱ - کلیات.....	۷
فصل ۲ - انواع دعاوی.....	۲۸
فصل ۳ - صلاحیت.....	۳۳
فصل ۴ - اختلاف در صلاحیت.....	۴۵
فصل ۵ - وکالت.....	۵۰
فصل ۶ - شیوه طرح دعوی.....	۶۵
فصل ۷ - ابلاغ.....	۷۴
فصل ۸ - ایرادات دعوی.....	۸۱
فصل ۹ - شیوه رسیدگی به دعوی.....	۹۰
فصل ۱۰ - تامین خواسته.....	۱۰۳
فصل ۱۱ - دعاوی طاری.....	۱۱۲
فصل ۱۲ - تامین دعوی اتباع بیگانه.....	۱۱۸
فصل ۱۳ - تامین دلیل / اظهارنامه.....	۱۲۱
فصل ۱۴ - دعاوی سه گانه تصرف.....	۱۲۴
فصل ۱۵ - سازش.....	۱۳۲
فصل ۱۶ - کلیات ادله اثبات دعوی.....	۱۳۸
فصل ۱۷ - نیابت قضایی.....	۱۶۷
فصل ۱۸ - صدور رای.....	۱۷۱
فصل ۱۹ - کلیات اعتراض به رای / واخواهی / تصحیح رای.....	۱۷۷
فصل ۲۰ - دادرسی فوری (دستور موقت).....	۱۸۵
فصل ۲۱ - تجدید نظرخواهی.....	۱۹۱
فصل ۲۲ - فرجام خواهی.....	۲۰۴
فصل ۲۳ - اعتراض ثالث.....	۲۲۱
فصل ۲۴ - اعاده دادرسی.....	۲۲۹
فصل ۲۵ - مواعد.....	۲۴۱
فصل ۲۶ - داورى.....	۲۴۴
فصل ۲۷ - هزینه دادرسی / اعسار.....	۲۵۹
فصل ۲۸ - مطالبه خسارت.....	۲۶۴
فصل ۲۹ - مستثنیات دین.....	۲۶۸
فصل ۳۰ - سایر مقررات.....	۲۷۰
سوالات کنکور سراسری سال ۹۸ الی ۱۴۰۳.....	۲۶۹
منابع.....	۳۰۷

فصل اول

کلیات آیین دادرسی مدنی

مواد ۱ تا ۹

تعریف آیین دادرسی مدنی

تعریف در لغت

در تعاریف ابتدا به ساکن باید به واژه‌ها و مفهوم آنها توجه کرد بنابراین در تعریف آیین می‌توان به روش و شیوه و در تعریف دادرسی، رسیدگی قضایی و در تعریف مدنی به حقوق مدنی (ارتباط خصوصی اشخاص با یکدیگر در جامعه) اشاره نمود.

تعریف در محاورات حقوقی:

دکترین حقوقی تعاریف زیادی را از این عبارت آیین دادرسی ارائه نمودند مثلاً در تعریفی مجموعه تشریفات است که از طریق آنها مشکل حقوقی برای رسیدن به راه حل حقوقی در مرجع قضاوتی تسلیم می‌گردد. و چنانچه مشکل حقوقی ما مربوط به امور مدنی باشد با آیین دادرسی مدنی سر و کار داریم و اگر مشکل حقوقی ما در امور کیفری باشد با آیین دادرسی کیفری مواجه هستیم یا در تعریف دیگر شامل مجموعه اصول و مقررات است که طریقه رسیدگی محاکم و مراجع رسیدگی کننده به اختلافات و امور قضایی را مشخص می‌کند.

تاریخچه آیین دادرسی مدنی:

آیین دادرسی مدنی در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۱۸ خورشیدی تصویب گردید البته همین قانون خود مسبوق به قانون قدیمی به نام قانون اصول محاکمات حقوقی است که توسط وزیر عدلیه زمان وقت تهیه و در ۱۹ ذیقعدة سال ۲۹ به تصویب مجلس رسید. در فروردین ماه سال ۱۳۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و پس از تایید شورای نگهبان در روزنامه رسمی منتشر شد و براساس ماده آخر آن، قانون مصوب ۱۳۱۸ ملغی گردید.

سرزمین آیین دادرسی مدنی:

برای بیان این قسمت از واژه سرزمین استفاده کردم، سرزمین یا همان قلمرو محدوده‌ای تعیین شده است که براساس معیارهایی معین می‌گردد که آیین دادرسی مدنی تا کجاها به پیشرفت خود ادامه می‌دهد. به عبارت بهتر وقتی می‌گوییم آیین دادرسی مدنی علاوه بر اصول و مقررات با سه واژه کلی ظرف موضوعی، مکانی و زمانی روبرو هستیم و در واقع این که قانون در چه مکان‌هایی و در چه زمان‌هایی و در چه موضوعاتی قابلیت اجرا و استفاده دارد سوال مهمی است که به آن خواهیم پرداخت:

برای پاسخ به سوال ابتدا باید انواع آیین دادرسی مورد پژوهش و شناخت قرار دهیم:

آئین دادرسی کیفری: شیوه رسیدگی در امور کیفری (ماده ۱ آیین دادرسی کیفری)

آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود.

۲ نکته مهم _____ اول) رسیدگی در دادگاه صالح کیفری و تابع آیین دادرسی مدنی است.

_____ دوم) مهلت تقدیم دادخواست ضرر و زیان تا قبل از ختم دادرسی است مگر کیفرخواست شفاهی باشد که مهلت ۵ روز از اعلام کیفرخواست شفاهی است. (ماده ۸۶ آذک)

آیین دادرسی اداری:

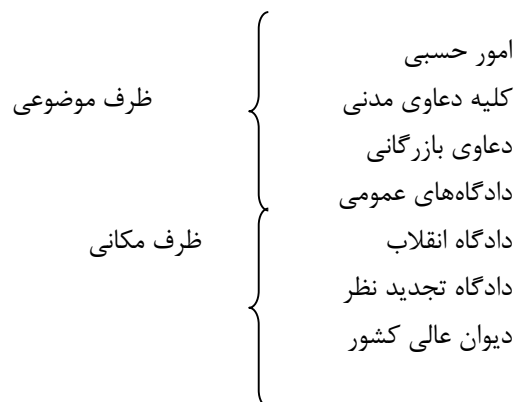
که موضوع آن رسیدگی به اختلافات بین مردم و دستگاه دولتی یا عمومی اگر این اختلاف ناشی از روابط حقوقی خصوصی نباشد. به عبارت بهتر این اختلاف ناشی از اجرای اعمال حاکمیتی باشد.

۱. آیین دادرسی کار رسیدگی اختلاف روابط ناشی از کارگری و کارفرمایی (ماده ۱ آیین نامه آیین دادرسی قانون کار) آیین دادرسی کار: مجموعه اصول و مقرراتی است که اصحاب دعوا در مقام مراجعه به مراجع حل اختلاف کار و مراجع مزبور در مقام رسیدگی، مکلف به رعایت و تبعیت از آن می‌باشند.

۲. آیین دادرسی مدنی (موضوع همین کتاب) براساس ماده یک از قانون آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

به چندین عبارت دقت کنید

اصول و مقررات ----- ماهیت و محتوا



سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آیین دادرسی مدنی هستند.

با کمی تدقیق در ماده یک از قانون آیین دادرسی مدنی متوجه خواهیم شد که قانونگذار ضمن بیان آنکه آیین دادرسی مدنی شامل اصول و مقررات است، سرزمین آن را به جهت ماهیت و موضوع و مکانی بیان می‌کند سرزمین موضوعی آنچنان که ذکر شد شامل امور حسبی، دعاوی مدنی، و امور بازرگانی است و سرزمین مکانی مربوط به دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدید نظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند خواهد شد.

بنابراین با درک بهتر این موضوع به بیان هر یک از این عبارات خواهیم پرداخت که به نظر نگارنده نکته اصلی و مهم یادگیری آیین دادرسی مدنی است.

اصول و مقررات:

در قانون ذکر شده است که آیین دادرسی مدنی مجموع اصول و مقررات است بنابراین باید بدانیم اصول و مقررات شامل چه مواردی است؟

منظور از اصول:

قواعد خاص و بنیادین است که همیشه ثابت بوده سایر مقررات بر مبنای آن شکل می گیرد به طور مثال در آیین دادرسی مدنی اینکه قاضی حتماً باید بی طرف باشد و یا اینکه عادل باشد جز اصول بنیادین است چرا که اگر نباشد عملاً دسترسی به عدالت محقق نخواهد شد از سایر موارد مرتبط با اصول می توان به:

اصل برابری و تعادل موقعیت متداعیین؛

اصل تنازعی بودن دعاوی مدنی؛

اصل رعایت زبان آیین دادرسی؛

اصل فوری بودن صدور رأی؛

اصل بی طرفی دادرس؛

اصل مفتوح بودن طرق شکایت از آراء؛

اصل باقی بودن حق اعتراض برای شخص ثالث.

منظور از تشریفات:

اموری است که جنبه متغیر داشته و مرتبط با امور بنیادین نیست. به عبارتی ممکن است دچار تغییر شود و این تغییر به وجهی عدالت آسیبی وارد نخواهد کرد. برای درک بهتر این دو عبارت ابتدا اصول و سپس تشریفات را بررسی کرده و انواع مختلف و استثنائات آن را بیان می کنیم.

«اصل دادرسی با درخواست متداعیین»

طبق ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر این که شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

منظور از تشریفات مواردی است که جنبه اساسی نداشته و چیزی برا آنها بنا نشده است به عبارت بهتر در زمان های مختلف منجر به تغییر و حتی نابودی می شوند به طور مثال اینکه اعلام می شود دادگاه باید ظرف مدت مشخصی پس از ختم رسیدگی رای صادر کند چنانچه رای در آن مهلت صادر نشود عملاً مشکل خاصی نخواهد بود، چه بسا با حجم رسیدگی های متعدد در شعب دادگستری عملاً مهلت ۷ روزه ماده ۲۹۵ رعایت نمی شود.

※-ماده ۲: هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص

ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

۱- «اصل قطعیت آراء»

این اصل بیانگر آن است که اگر در موضوع پرونده ای تصمیمی گرفته شود، اصل بر قطعی بودن و غیر قابل اعتراض بودن آن تصمیم است.

در آیین دادرسی مدنی اصل، بر قطعیت است اما متأسفانه قانون گذار مرتکب تخصیص به اکثر شده است به نحوری که در ماده ۵ اصل را مبتنی بر قطعیت قرارداده است اما در ماده ۳۳۰ آراء صادره در دعاوی غیر مالی و آراء صادره در دعاوی مالی با نصاب بیش از ۳ میلیون ریال را قابل تجدید نظر دانسته است.

* ماده ۵ - آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

* ماده ۳۳۰ - آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است، مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد.

* ماده ۳۳۱ - احکام زیر قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:

الف - در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون (۳ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال متجاوز باشد.

ب - کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی.

ج - حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد.

در دیوان عدالت- اصل بر عدم قطعیت است.

در شورای حل اختلاف- اصل بر عدم قطعیت است.

در آئین دادرسی کار- اصل بر عدم قطعیت است

۱- اصل رعایت سلسله مراتب رسیدگی:

به هیچ دعوایی در مرحله‌ی بالاتر رسیدگی نمی‌شود، مگر در مرحله‌ای پایین‌تر رسیدگی شده باشد.

ماده ۷ - به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

استثناء دارد:

ورود ثالث در مرحله‌ی تجدیدنظر ماده ۱۳۰:

علی به عنوان خواهان، دعوایی را علیه حسین به عنوان خوانده مطرح می‌نماید علی‌رغم آنکه رضا به عنوان ثالث این حق را داشته است که در دادگاه بدوی دعوایی علیه هر یک از ایشان یا هر دوی ایشان مطرح کند اقدام به این عمل ننموده و در مرحله تجدید نظر دعوایی را علیه خواهان یا خوانده یا هر دو مطرح می‌نماید. دعوای رضا به عنوان ثالث در مرحله بدوی (پایین تر) مورد رسیدگی قرار نگرفته اما در مرحله تجدید نظر (بالاتر) مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

* ماده ۱۳۰ - هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید.

جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر ماده ۱۳۵:

سمیرا به عنوان خواهان دعوایی را علیه نازنین به عنوان خوانده مطرح می‌نماید علی‌رغم آنکه سمیرا و نازنین به عنوان خواهان و خوانده این حق را داشته‌اند که در دادگاه بدوی دعوایی را علیه ثالث مطرح نمایند اقدام به این عمل ننموده و در مرحله تجدید نظر دعوایی را علیه ثالث طرح می‌نمایند. به دعوای سمیرا یا نازنین علیه ثالث در مرحله بدوی رسیدگی نشده اما در مرحله تجدید نظر رسیدگی می‌شود.

* ماده ۱۳۵ - هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر.

رد دعوی جلب ثالث ماده ۱۴۰:

سمیرا به عنوان خواهان دعوایی را علیه نازنین به عنوان خوانده مطرح می‌نماید چنانچه هر یک از طرفین بخواهند دعوایی را علیه ثالث در مرحله بدوی مطرح کنند باید اقدام به طرح دعوی جلب ثالث نمایند حالا فرض کنید قاضی دادگاه بدوی این دادخواست جلب ثالث را رد نماید. براساس ماده ۱۴۰ از قانون آیین دادرسی مدنی این قرار رد به طور مستقل قابل شکایت یا همان تجدید نظرخواهی نیست بلکه با حکم دعوای اصلی بین خواهان و خوانده یعنی سمیرا و نازنین قابل اعتراض و تجدید نظر است. چنانچه با حکم اصلی از این قرار رد دادخواست جلب ثالث تجدید نظرخواهی شود و نظر دادگاه تجدید نظر این باشد که این قرار رد، اشتباه صادر شده، خود مرجع تجدید نظر به دعوای خواهان یا خوانده علیه ثالث رسیدگی می‌کند در حالی که این دعوا در مرحله بدوی مورد رسیدگی قرار نگرفته بود.

ماده ۱۴۰ - قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث، با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر است. در صورتی که قرار در مرحله تجدیدنظر فسخ شود، پس از فسخ قرار، رسیدگی به آن با دعوای اصلی، در دادگاهی که به عنوان تجدیدنظر رسیدگی می‌نماید، به عمل می‌آید.

۲- «اصل قاعده فراغ دادرسی»:

بعد از صدور رأی ورود مجدد قاضی در رسیدگی متنوع است اما این امر استثناء دارد در موارد زیر امکان ورود مجدد پیش بینی شده است.

• طرق قانونی اعتراض به رأی (واخواهی / اعاده دادرسی / اعتراض ثالث)

در خصوص هریک از این طرق به طور مفصل در فصل‌های بعدی صحبت شده است.

• تصحیح موارد سهو قلم (۳۰۹ آ.م.د): دادنامه صادر شده اما مشمول اشتباهاتی است که براساس رأی لطمه وارد نکرده است. در اینجا وفق ماده ۳۰۹ امکان ورود مجدد و اصلاح پیش بینی شده است.

ماده ۳۰۹ - هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی نفع، رأی را تصحیح می‌نماید. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجراء خواهد شد.

• رفع ابهام و اجمال از حکم (ماده ۲۷ ق.ا.م)

در قانون اجرای احکام مدنی مقرره‌ای وجود دارد چنانچه در اجرای حکم مشکلی وجود داشته باشد و این مشکل ناشی از یک ابهام یا یک اجمال باشد و این ابهام یا اجمال به خود حکم برگردد این امکان وجود دارد تا برای رفع ابهام یا اجمال به قاضی صادر کننده رأی رجوع کنیم در این حالت علی‌رغم فارغ بودن او از دادرسی، وفق ماده ۲۷ قانون اجرای احکام او مجدداً ملزم به ورود و رفع ابهام اجمال از حکم صادره‌ی خود است.

ماده ۲۷: اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم‌به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود.

• حل اختلاف ناشی از اجرای حکم (م. ۲۶ ق.ا.م):

چنانچه در جریان رسیدگی اختلافی وجود داشته باشد حل این اختلاف به طور کلی با دادگاهی است که حکم ذیل نظر آن اجرا می‌شود باز در این حالت با موردی مواجهیم که علی‌رغم آنکه دادگاه اجرا کننده از رسیدگی فارغ است اما ملزم به ورود و رفع اختلاف است.

* ماده ۲۶ - اختلاف ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود.

• رسیدگی به دعوی ثالث در مرحله اجرای (م ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م)

برای اجرای یک حکم حتماً باید دادنامه قطعی شده باشد حالا فرض کنید در روند اجرا شخص ثالثی نسبت به این اجرا اعتراضی داشته باشد براساس ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ از قانون اجرای احکام مدنی به دعوای ثالث رسیدگی خواهد شد در حالی که قاضی دادگاه مشمول قاعده فراغ دادرس بوده با پذیرش دعوای ثالث وارد رسیدگی به این اعتراض خواهد شد.

* ماده ۱۴۶ - هرگاه نسبت به مال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، توقیف رفع می‌شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند.

* ماده ۱۴۷ - شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلائل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند و در صورتی که دلائل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید. در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می‌تواند با اخذ تامین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد. به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

• صدور قرار تأمینی مانند قرار تامین محکوم به - (م ۱۱ ق خانواده)

در دادگاه خانواده تاسیسی به نام تامین محکوم به داریم به عبارت بهتر وقتی خواهان ادعای خود را مطرح می‌کند این ادعا تحت عنوان خواسته شناخته می‌شود. خواهان در دادگاه به دنبال اثبات ادعا و خوانده به دنبال دفاع در مقابل این ادعاست. اگر خواهان به موجب حکم قطعی ادعای خود را ثابت کند خواسته او تبدیل به «محکوم به» خواهد شد و خواهان «محکوم له» نام می‌گیرد و خوانده «محکوم علیه» شمرده می‌شود پس با محکوم به که همان خواسته دادخواست ابتدایی است بعد از حکم قطعی مواجهیم یعنی جایی که قاضی دادگاه از رسیدگی فارغ است. در دادگاه خانواده پیروز دعوای می‌تواند تقاضایی نماید که محکوم به او حفاظت شود برای رسیدگی به این درخواست قاضی دادگاه مجدداً پرونده را باز می‌کند و این از استثنائات قاعده فراغ دادرس است.

* ماده ۱۱ - در دعوای مالی موضوع این قانون، محکوم له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می‌تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است، تامین محکوم به را درخواست کند.

۳- «تکلیف صدور رای به صورت خاص»:

دادگاه مکلف است که رأی به صورت خاص صادر کند (دادگاه صلاحیت قانون گذاری ندارد) اما استثناء داریم و آن آرا وحدت رویه هستند:

* ماده ۴ - دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند. رأی وحدت رویه یک رأی با شیوه قانون گذاری به صورت عام است:

رای وحدت رویه در دو مرجع صادر می‌شود.

الف - هیئت عمومی دیوان عالی کشور:

به طور کامل راجع رای هیئت عمومی دیوان عالی کشور در ظرف مکانی و در فرجام خواهی صحبت خواهیم کرد.

ب - هیئت عمومی دیوان عدالت اداری:

دقت کنید هیئت عمومی دیوان عالی کشور را با هیئت عمومی دیوان عدالت اداری اشتباه نگیرید.

* رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور برای همه مراجع قضایی لازم الاتباع است، اما رأی هیئت عمومی دیوان عدالت برای محاکم دادگستری لازم الاتباع نیست.

*نصاب رسمیت در دیوان عالی کشور جهت رأی وحدت رویه حداقل ۳/۴ قضات است. نصاب رسمیت در دیوان عدالت اداری جهت رأی وحدت رویه حداقل ۲/۳ قضات است.

*هیئت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان یا یکی از معاونین تشکیل می‌شود اما در دیوان عدالت با رئیس یا معاون قضایی است.

*دادستان کل کشور در دیوان عالی کشور حضور دارد اما حق رأی ندارد و صرفاً نظر مشورتی خود را اعلام می‌نماید در حالی که اصلاً در دیوان عدالت اداری حضور ندارد.

در دیوان عدالت علاوه بر رأی وحدت رویه، رأی ایجاد رویه داریم:

چنانچه در موضوع واحد حداقل ۵ رأی مشابه از دو یا چند شعبه دیوان عدالت اداری صادر شود مراتب اعلام و ایجاد رویه صورت خواهد پذیرفت مبنا و فلسفه این کار این خواهد بود که شعب دیوان عدالت اداری علی‌رغم دارا بودن استقلال و استدلال خاص خود چنانچه نظر مشابهی در موضوع واحدی داشته باشند آن نظر به صورت یک رویه واحد تلقی شده و منبعد الباقی شعبات نیز همانند آن رویه و آن نظر عمل کنند.

(موضوع واحد + حداقل ۵ رأی مشابه + از دو یا چند شعبه دیوان صادر شود)

۴- «ترتیب استناد قضات به منابع در رسیدگی به دعوی»

قضات موظف هستند در مقام رسیدگی به ترتیب ذیل عمل نمایند.

۱. قانون

۲. منابع معتبر اسلامی (قرآن/ سنت)

۳. فتاوی معتبر

۴. اصول حقوقی - (اصل صحت، اصل براءت، اصل عدم و ..)

نکته: حتماً ترتیب باید رعایت شود:

*- ماده ۳_قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الاً مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

اعتقاد قاضی به مخالفت با قانون با شرع: -----خلاف شرع می‌داند!!

۱. مجتهد باشد- باید ۱- قرار امتناع از رسیدگی صادر کند و ۲- پرونده را نزد رئیس حوزه قضایی بفرستد تا رئیس حوزه قضایی مقدمات ارسال پرونده به شعبه هم عرض را فراهم آورد.

۲. مجتهد نباشد- باید طبق قانون رأی می‌دهد.

عدم نیاز به رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی:

بررسی اصول به پایان رسید اما نباید از تشریفات نیز غافل ماند چرا که برای طرح هر دعوا و رسیدگی به آن تشریفات لازم است. قبلاً راجع تشریفات صحبت کردیم در بعضی از موارد رعایت این تشریفات الزامی ندارد:

- ۱- رسیدگی به دعاوی سه گانه تصرف تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نبوده و در ماده ۱۷۷ از قانون آیین دادرسی مدنی به این موضوع اشاره شده است.
- ۲- فرجام طبعی نیاز به دادخواست ندارد و بدون نیاز به شریفات آیین دادرسی مدنی انجام می گیرد که در ماده ۴۱۶ از قانون آیین دادرسی مدنی به این موضوع اشاره شده است.
- ۳- داور در رسیدگی نیازی به رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی ندارد که این موضوع در ماده ۴۷۷ از قانون آیین دادرسی مدنی اشاره شده است.
- ۴- در سایر قوانین دیگر نیز مواردی بیان شده که نیاز به رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست مثلاً
 - در تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده در خصوص تصمیمات مراجع دینی اقلیت های دینی در دعاوی خانوادگی الزامی مبنی بر رعایت تشریفات موجود نیست
 - در اختلاف بین موجر و مستاجر چنانچه این اختلاف در خصوص تعمیرات بنا باشد و آن عقد اجاره مشمول قانون سال ۱۳۵۶ باشد نیازی به رعایت تشریفات دادرسی وجود ندارد
 - در خصوص ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان ها مصوب ۱۳۵۹، اعتراض به ابلاغ اظهارنامه ظرف مدت ۱۰ روز بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی صورت می گیرد

ظرف موضوعی:

امور حسبی:

- همان امور غیرترافعی است اموری که در واقع رسیدگی انجام می شود اما واقعا اختلافی بین طرفین وجود ندارد مانند نصب قیم - نصب امین - گواهی حصر وراثت - مهر موم ترکه و ... قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به طور کلی به این موضوعات پرداخته است.
- ماده ۱ - امور حسبی اموری است که دادگاه ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بوقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.
- ماده ۲ - رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می باشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.
- ماده ۳ - رسیدگی به امور حسبی در دادگاه های حقوقی به عمل می آید.
- **کلیه امور مدنی:** اگر دعوی مطروحه متضمن اختلافات ناشی از روابط خصوصی اشخاص با یکدیگر در موضوعات مختلف باشد مانند دعاوی ناشی از قراردادهای شفاهی و کتبی روزانه و یا حتی دعاوی خانوادگی
- **دعاوی بازرگانی:** شاید بیان واژه بازرگانی جدای از دعاوی مدنی صحیح نباشد چرا که خود زیر مجموعه دعاوی مدنی خواهد بود اما به بیان ساده تر دعاوی ناشی از اعمال تجاری (ماده ۲ و ۳ قانون تجارت) را میتوان مشمول اصول و مقررات آیین دادرسی مدنی دانست.

* ماده ۲ - معاملات تجارتي از قرار ذیل است:

- (۱) خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.
- (۲) تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد.

- ۳) هر قسم عملیات دلالتی یا حق العمل کاری (کمسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره.
- ۴) تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد.
- ۵) تصدی به عملیات حراجی.
- ۶) تصدی به هر قسم نمایشگاه های عمومی.
- ۷) هر قسم عملیات صرافی و بانکی.
- ۸) معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد.
- ۹) عملیات بیمه بحری و غیربحری
- ۱۰) کشتی سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آنها.
- ماده ۳ - معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجارتی محسوب می شود:
- ۱) کلیه معاملات بین تاجر و کسبه و صرافان و بانکها.
- ۲) کلیه معاملاتی که تاجر یا غیر تاجر برای حوائج تجارتی خود می نماید.
- ۳) کلیه معاملاتی که اجزاء یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجارتی ارباب خود می نماید.

- **ضرر و زیان ناشی از جرم:** در امور کیفری متضرر می خواهد جبران خسارت شود، طبق آیین دادرسی مدنی است. (م ۱۵ آیین دادرسی کیفری)

*- **ماده ۱۵ -** پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ظرف مکانی:

در بررسی ظرف مکانی به این خواهیم پرداخت که اصول و مقررات آیین دادرسی مدنی بیشتر در چه مکان هایی مورد استفاده و استناد قرار می گیرد. پرواضح است که منظور از ظرف مکانی دادگستری و محاکم آن است که در آن انواع محاکم ذیل مورد بررسی قرار میگیرد اما قبل از هر چیز میبایست سازمان قضاوتی و حوزه قضایی را بشناسیم.

سازمان قضاوتی:

در سازمان قضاوتی ترتیبات ایجاد مراجع و محاکم و همچنین قوانین و مقررات مرتبط با استخدام قضات و قوانین مرتبط با امور انتظامی ایشان همچنین کارمندان و اشخاص دخیل در امور دادرسی مانند کارشناسان و وکلا مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

حوزه قضایی:

قلمرو یک بخش یا یک شهرستان که یک دادگاه در آن واقع شده است.

تقسیم حوزه قضایی به مجتمع یا ناحیه تغییری در صلاحیت عام دادگاه ایجاد نمی کند! با ذکر مثالی توضیح می دهیم:

به طور مثال در بعضی از شهرها براساس تقسیمات منطقه ای و شهرداری نواحی مشخص شده که صلاحیت هر ناحیه به طور خاص مربوط به همان ناحیه است مثلاً در شهر تهران مجتمع قضایی عدالت مرتبط با شمال تهران، مجتمع قضایی بعثت مرتبط با جنوب تهران، مجتمع قضایی شهید باهنر در شرق تهران و مجتمع قضایی مفتاح در غرب تهران به دعاوی آن مناطق رسیدگی می نمایند.

حال فرض کنید پرونده مختص به مجتمع قضایی شهید مفتاح در غرب تهران باشد چنانچه در مجتمع قضایی عدالت در شمال تهران مطرح شود و به هر دلیلی معاونت ارجاع این پرونده را بپذیرد شعبه مجامع عدالت نمی تواند از پذیرش پرونده خودداری نموده و قرار عدم صلاحیت صادر کند.
بهتر است با این عبارات آشنا شویم:

بخش: کوچکترین تقسیمات واحدهای قضایی بخش نام دارد.

شهرستان مرکز استان: شهرستانی که مرکزیت یک استان را تشکیل میدهد مانند شهر مشهد در استان خراسان رضوی.
شهرستان غیر مرکز استان: شهرستانی که در استان قرار گرفته ولی مرکز استان نیست. مانند شهرستان نیشابور در استان خراسان رضوی.

استان: براساس تقسیمات کشوری بزرگترین واحد تقسیمات قضایی است.

ریاست حوزه قضایی:

در بخش: $\longleftrightarrow$ نامهای دیگری هم دارد: رئیس شعبه اول دادگاه عمومی بخش / رئیس حوزه قضایی بخش / رئیس دادگاههای عمومی بخش

در شهرستان: $\longleftrightarrow$ نامهای دیگری هم دارد: رئیس شعبه اول دادگاههای عمومی شهرستان / رئیس حوزه قضایی شهرستان / رئیس دادگستری شهرستان

در شهرستان مرکز استان: $\longleftrightarrow$ نامهای دیگری هم دارد: رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان / رئیس کل دادگاههای آن شهرستان است.

رئیس کل دادگستری استان: $\longleftrightarrow$ نامهای دیگری دارد: رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان / رئیس دادگاه تجدیدنظر و رئیس دادگاههای کیفری استان است.

• نازل ترین اهمیت ناشی از توجه به نام گذاری ازین جهت است که برای تهیه یک مرقومه نحوه خطاب قراردادن شخص اهمیت فراوان خواهد داشت.

• میدانیم رئیس حوزه قضایی در شهرستان مرکز استان در اصل رئیس شعبه اول دادگاه عمومی نیز هست. اگر بخواهیم در خصوص پروندهای در شعبه تحت امر، او خطاب قرار دهیم از عنوان رئیس شعبه اول استفاده میکنیم و اگر از باب نظارت اداری که بر شعب دارد بخواهیم او را خطاب قرار دهیم از عبارت ریاست محترم حوزه قضایی بهره میجوییم.

انواع محاکم نامبرده شده در ماده یک قانون از قرار ذیل است:

– دادگاههای عمومی

– دادگاه انقلاب (رسیدگی بر مبنای قوانین کیفری است و صرفاً یک استثنا دارد و آن دعاوی اصل ۴۹ قانون اساسی است که رسیدگی طبق آئین دادرسی مدنی است).

- دادگاه تجدیدنظر
- دیوان عالی کشور
- سایر مراجع که به موجب قانون رعایت آیین دادرسی مدنی الزامی است.

الف - دادگاه عمومی:

دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به تمام امور را دارد مگر آنکه به دلیل قانونی این صلاحیت از آن سلب شده باشد. دادگاه‌های عمومی به عمومی حقوقی و عمومی کیفری (جزایی) تقسیم می‌شود. سیستم دادگاه‌های عمومی به شکل ذیل است:

۱. وحدت قاضی داریم: رسیدگی در این دادگاه‌ها با یک قاضی است، یعنی رسیدگی با یک شخص قاضی صورت می‌گیرد.
۲. علاوه بر قاضی (دادرس) یک قاضی (دادرس علی‌البدل داریم) اما روش رسیدگی به صورت وحدت قاضی است و در پرونده‌های تقسیم‌شده بین رئیس شعبه و دادرس علی‌البدل تفاوتی در صلاحیت آنان ایجاد نمی‌نماید و کاملاً مجزا و مستقل هستند.
۳. وجود دادرس علی‌البدل در زمان غیبت دادرس اصلی است که البته رئیس حوزه قضایی باید دستوری صادر نماید تا وظایف رئیس شعبه در زمان غیبت او توسط دادرس علی‌البدل انجام گیرد.

فقدان دادگاه عمومی:

- اگر بخش دادگاه عمومی نداشت ----- نزدیک‌ترین دادگاه بخش یا شهرستان همان استان یا دادگاه شهرستان متبوع آن بخش مسئول رسیدگی است.
- اگر شهرستان دادگاه عمومی نداشت ----- نزدیک‌ترین دادگاه شهرستان همان استان مرجع رسیدگی خواهد بود.

خود شعب عمومی به حقوقی و کیفری تقسیم می‌شوند:

به شعب حقوقی می‌توان پرونده جزایی و به شعب جزایی می‌توان پرونده حقوقی داد: موارد ضرورت در ماده ۵ قانون تشکیلات دادگاه‌های عمومی و انقلاب از قرار ذیل است:

۱. دعوای حقوقی ناشی از جرم
۲. محدودیت تعداد شعب
۳. وجود جهات رد دادرسی
۴. سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضائیه

● ریاست رئیس حوزه قضایی، یک ریاست اداری است و امور قضایی را در بر نمی‌گیرد. به عبارت بهتر او حق دخالت قضایی در تصمیمات شعب را نداشته و صرفاً امور اداری قضات مانند مرخصی و یا خرید وسائل و آموزش قضات و کارمندان و .. بر عهده‌ی اوست.

دادگاه تخصصی:

شعبی از دادگاه‌های عمومی می‌باشد که در خصوص موضوع خاصی توانایی رسیدگی دارد. به طور مثال در شهر تهران شعبه خاص رسیدگی به دعاوی مرتبط با امور مالکیت معنوی اختصاص داده شده است یا بعضی از امور تخصصی مانند دعاوی بانکی در صلاحیت شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی است به عبارت بهتر فقط صلاحیت به آن قسم از پرونده‌هایی را دارند که در صلاحیت مستقیم خودشان است.

ضمانت اجرای ارجاع نادرست:

با مقوله ارجاع در این کتاب به طور کامل آشنا خواهیم شد، ارجاع فرآیند ارسال پرونده توسط رئیس حوزه قضایی به شعب محاکم است. حالا اگر این ارجاع در دادگاههای عمومی و تخصصی به اشتباه صورت گیرد چه ضمانت اجرایی وجود خواهد داشت؟

ارجاع از عمومی به تخصصی ----- منعی ندارد، می تواند رسیدگی کند!

ارجاع از تخصصی به عمومی ----- **قرار امتناع از رسیدگی صادر می کند** و پرونده نزد رئیس حوزه قضایی ارسال می شود - ----- تا ارجاع به آن شعبه مورد نظر انجام شود.

دقت کنید در اینجا **قرار عدم صلاحیت** صادر نمی شود چرا که موضوع دعوا در صلاحیت دادگاه عمومی است پس دادگاه صلاحیت دارد اما باید به جنبه عمومی موضوع یا جنبه تخصصی آن دقت شود بنابراین قرار امتناع از رسیدگی صادر می شود.

دادگاه اختصاصی (استثنایی):

شاید برای یک فردی که حقوقدان نباشد تفاوتی بین دو عبارت تخصصی و اختصاصی وجود نداشته باشد اما در قانون آیین دادرسی مدنی این دو از یکدیگر متمایز هستند. همانطور که قبلاً اشاره کردیم دادگاههای تخصصی در واقع همان دادگاههای عمومی هستند که به منظور رسیدگی به موضوعات تخصصی کاربری خود را تغییر دادند اما همچنان اگر پرونده با موضوع عمومی به آنها ارجاع شود مانع از رسیدگی آنان نیست و می توانند اقدام به تشکیل جلسه و رسیدگی نمایند. اما دادگاههای اختصاصی دادگاههایی هستند که صرفاً در قانون به منظور رسیدگی به موضوع خاص تشکیل شده و این حق برای آنها متصور نیست که به موضوعی غیر از موضوع اختصاص یافته رسیدگی نمایند. مراجع قضایی اختصاصی در یک تقسیم بندی کلی به **مراجع قضایی اختصاصی دادگستری و مراجع قضایی اختصاصی غیر دادگستری** تقسیم می شود از جمله مراجع استثنایی غیر دادگستری میتوان به مراجع پیش بینی شده در قانون کار و مراجع ثبتی و هیئت های حل اختلاف ثبتی و مالیاتی اشاره نمود. **دادگاه اطفال و دادگاه خانواده در حال حاضر در شمار دادگاههای اختصاصی قضایی هستند و نه تخصصی.**

مراجع قضایی سیاسی:

مراجعی هستند که محاکمه مسئولان عالی رتبه در دولت را بر عهده دارند به عبارتی ترکیب این مراجع قضایی همواره با نگرش سیاسی همراه بوده است این دو مراجع قضایی در فرانسه قدمت زیادی دارد شاید بتوان تا حدودی دیوان عالی کشور را به جهت بررسی تخلفات رئیس جمهور مستند به بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی از این دسته از مراجع نام برد اما این نام گذاری چندان دقیق به نظر نمی رسد چرا که نباید فراموش کرد که دیوان عالی کشور به تخلفات ریاست جمهوری رسیدگی نموده و جرائم رئیس جمهور به استناد اصل ۴۰ قانون اساسی در دادگاههای عمومی مورد رسیدگی قرار می گیرد.

مراجع قضایی فوق العاده:

به زعم بسیاری از نویسندگان بدترین نوع محاکم، محاکم قضایی فوق العاده است که در زمانهای بی نظمی به وجود آمده و مهم ترین مشخصه آنها متمایز بودن مقررات حاکم بر آنها از مقررات عمومی است از دیگر مواردی که از این محاکم به عنوان انتقاد یاد می شود عدم رعایت اصول قانونی بودن جرایم و مجازات ها و عدم رعایت تمامی تضمینات است.

ب- دیوان عالی کشور:

اهداف تشکیل دیوان عالی کشور در اصل ۱۶۱ قانون اساسی بیان شده است:

۱- نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم

۲- ایجاد وحدت رویه قضایی

۳- انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به دیوان واگذار شده است.

• رئیس دیوان برای مدت ۵ سال توسط رئیس قوه قضائیه انتخاب می شود و باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشد.

• محل تشکیل دیوان عالی کشور در تهران است.

دیوان عالی کشور شعب مختلفی دارد که میتوان به شعب عمومی و خاص آن را تقسیم نمود.

شعب خاص:

در واقع ویژه ماده ۴۷۷ از قانون آیین دادرسی کیفری هستند براساس این ماده چنانچه رئیس قوه قضائیه رای قطعی را خلاف شرع بین تشخیص دهد با صدور مجوز اعاده دادرسی پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال میکند و پرونده در شعبه خاص رسیدگی می شود و رای شعبه هر چه که باشد قطعی است. این شعبه خاص دارای یک رئیس و دو مستشار است.

*ماده ۴۷۷: در صورتی که رئیس قوه قضائیه رای قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می یابد رسیدگی و رای قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رای قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رای مقتضی صادر می نمایند.

تبصره ۱- آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاههای تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می باشند.

تبصره ۲- آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاهها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

تبصره ۳- در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رای قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد

شعب عادی:

شعبی هستند که براساس بند سوم از اهداف تشکیل دیوان عالی کشور وظایف کلی ذیل را بر عهده دارند و این وظایف براساس قوانین خاصی بر عهدهی آن قرار گرفته است.

وظایف شعب عادی از قرار ذیل است:

۱- حل اختلاف در صلاحیت در زمان هایی که حل اختلاف با دیوان عالی کشور است.

۲- رسیدگی به فرجام خواهی در خصوص آرا قابل فرجام طبق ماده ۳۰۹ از قانون آیین دادرسی مدنی

۳- رسیدگی به فرجام خواهی آرا دادگاه انقلاب در صورتی که تعدد قاضی را داشته باشند

۴- رسیدگی به فرجام خواهی آرا صادره در محاکم کیفری یک

۵- رسیدگی به فرجام خواهی آرا صادره در محاکم نظامی یک

۶- تجویز اعاده دادرسی کیفری

دادسرای دیوان عالی کشور:

- در معیت دیوان عالی کشور دادسرای دیوان به ریاست دادستان کل کشور تشکیل می‌شود. دادستان کل کشور نیز باید فقیه عادل و آگاه به امور قضایی باشد که توسط رئیس قوه قضاییه برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شود.
- از مهمترین وظایف دادستان کل کشور می‌توان به نظارت بر دادرساهای عمومی و انقلاب و نظامی اشاره کرد و همچنین اعتراض به آرا قطعی که در موضوع حقوق عامه بوده و از نظر ایشان خلاف شرع بین یا قانون باشد به جهت اعلام به رئیس قوه قضایی وفق ماده ۴۷۷ از قانون آیین دادرسی کیفری.
 - انجام تحقیقات در خصوص تخلفات رئیس جمهور با دادسرای دیوان عالی کشور است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور:

در دیوان عالی کشور مرجعی به نام هیئت عمومی وجود دارد هیئت عمومی در وهله اول به هیئت عمومی شعب حقوقی و هیئت عمومی شعب کیفری و هیئت عمومی رای وحدت رویه تقسیم می‌شود.

هیئت عمومی شعب حقوقی:

از کلیه روسا و مستشاران شعب حقوقی دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود و کار ویژه آن در خصوص صدور رای اصراری از محاکم بدوی و تجدید نظر در امور حقوقی است که در ماده ۴۰۸ از قانون آیین دادرسی مدنی به طور کامل بیان شده است

هیئت عمومی شعبه کیفری:

از کلیه روسا و مستشاران شعب کیفری کیوان دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود که براساس ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری عمل می‌کنند.

هیئت عمومی وحدت رویه قضایی:

چنانچه بین محاکم در تفسیر یک قانون اختلافی ایجاد شود و دادستان کل کشور یا رئیس دیوان از این اختلاف اطلاع پیدا کنند دیوان عالی کشور اقدام به صدور رای وحدت رویه می‌نماید.

دادستان کل کشور در این هیئت حضور داشته نظر مشورتی خود را ارائه می‌دهد این نظر تحت عنوان رای وحدت رویه برای تمام شعب دیوان و محاکم لازم الاتباع است و به موجب قانون جدید یا رای وحدت رویه جدید امکان فسخ دارد.

ج- دادگاه انقلاب:

صلاحیت دادگاه انقلاب در امور کیفری است به طور مثال در آیین دادرسی کیفری می‌خوانیم که رسیدگی به بعضی از جرائم از جمله جرائم امنیتی یا جرائم مرتبط با موضوع مواد مخدر یا سایر جرائم خاص مانند محاربه و یا افساد فی الارض و در صلاحیت دادگاه انقلاب است بنابراین در این موارد رعایت قوانین و مقررات جزایی از جمله قانون آیین دادرسی کیفری ضروری است اما در دادگاه انقلاب شعب خاصی وجود دارد که به دعاوی اصل ۴۹ قانون اساسی رسیدگی می‌نماید برای درک بهتر این موضوع ابتدا اصل ۴۹ قانون اساسی را مرور می‌کنیم:

*اصل ۴۹: دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

در رسیدگی به این دعاوی رعایت اصول و مقررات آیین دادرسی مدنی الزامی است.

- دادگاه انقلاب در مواردی با یک قاضی (یعنی وحدت قاضی) رسیدگی را انجام می‌دهد و در مواردی با بیش از یک قاضی (تعدد قاضی) تشکیل می‌شود.
- در مواردی که با وحدت قاضی رسیدگی می‌شود مرجع تجدید نظر دادگاه تجدید نظر استان است.
- در مواردی که با تعدد قاضی تشکیل می‌شود مرجع تجدید نظر دیوان عالی کشور است.
- دادگاه انقلاب یک مرجع استثنایی است.

د- دادگاه تجدیدنظر:

دادگاه تجدید نظر در مرکز هر استان تشکیل شده و مرجع پژوهش از آراء صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌باشد بنابراین این مرجع یک دادگاه عمومی است. در دادگاه تجدید نظر سیستم تعدد قاضی اجرا می‌شود هر شعبه دارای سه قاضی با سمت یک رئیس و ۲ مستشار می‌باشد.

در دادگاه تجدید نظر حضور دو عضو از قضات سبب رسمیت جلسات خواهد بود و تفاوتی نمی‌کند که این دو عضو هر دو مستشار باشند یا یکی از آنها رئیس و دیگری مستشار باشد.

نظر هر یک از قضات دادگاه تجدید نظر بدون توجه به جایگاه اداری آنان لحاظ شده و دارای ارزش برابر است و رئیس دادگاه تجدید نظر صرفاً ریاست اداری بر مستشاران شعبه را دارد. یعنی امور اداری شعبه از جمله مرخصی یا امور مرتبط با کارمندان در زمره وظایف اوست.

- اگر شعبه تجدید نظر دارای ۲ عضو باشند در صورت حدوث اختلاف رئیس دادگاه تجدید نظر، باید قاضی دیگری از یکی از شعب دیگر را به آنان ضمیمه کند تا تعداد ایشان فرد شود و رای اکثریت کشف شود.

ه- سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آیین دادرسی مدنی هستند.

سایر مراجع به موجب قانون موظف به رعایت آئین دادرسی مدنی هستند:

○ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ ------ اصول و قواعد {صلاحیت/ حق دفاع/ حضور در دادرسی}

*-ماده ۱۸ - رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است.

تبصره ۱- اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است.

تبصره ۲- مقررات ناظر به صدور رای، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است.

○ ماده ۸ قانون حمایت خانواده ------ فقط دادخواست تابع تشریفات است.

*-رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

○ قانون دیوان عدالت اداری ------ خود قانون خاص دارد اما در رد قاضی/ شیوه ابلاغ/ وکالت/ سکوت و .. تابع ق آدم است. ماده ۱۲۲ (قانون دیوان عدالت اداری)

*-ماده ۱۲۲- مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

○ آراء هیئت‌های حل اختلاف اداری- صرفا ابلاغ تابع آیین دادرسی مدنی است (تبصره ۲ ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷۲)

حال که با ظرف مکانی آیین دادرسی مدنی آشنا شدیم شایسته است با افراد دخیلی که در این محاکم مشغول فعالیت هستند نیز آشنا شویم بنابراین قصد داریم به جایگاه قضاوت و قاضی دادگستری بپردازیم البته اشخاص دیگری از جمله وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری و کارمندان محاکم به جهت نقش مهم ایشان در فواصل مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند.

قضات دادگستری:

شرایط استخدام قضات دادگستری

در ایران به موجب ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری داشتن ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران و طهارت مولد و تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت و همچنین صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر از شرایط اساسی انتخاب قضات است البته مهمترین شرطی که برای انتخاب قضات در این قانون در نظر گرفته شده **دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی** است.

قضات زن:

در ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق ۵ تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۶۳ که در سال ۷۴ به تصویب رسیده است به رئیس قوه قضاییه اجازه داده شده تا بانوانی که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری هستند به جهت تصدی جایگاه‌های ذیل فعالیت نمایند.

۱- مشاوره دیوان عدالت اداری

۲- دادگاه‌های مدنی خاص

۳- قاضی تحقیق

۴- دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین

۵- اداره سرپرستی صغار فعالیت نمایند

• البته که در قانون حمایت خانواده نیز به نقش قاضی مشاور زن اشاره شده است.

حقوق و محدودیت‌های دادرسان:

قاعده منع تغییر دادرس: دادرس پس از نصب غیر قابل تغییر است در این خصوص اصل ۱۶۴ قانون اساسی تعیین تکلیف نموده البته اجابجایی دوره‌ای قضات مشمول آن نیست.

مصونیت دادرس از تعقیب کیفری:

بر اساس ماده ۴۲ از لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات رسیدگی در خصوص تعقیب دادرسان منوط به صدور رای نهایی مراجع کیفری از دادگاه عالی انتظامی خواهد بود. از جمله محدودیت‌های دادرسان می‌توان به ممنوعیت شرکت در احزاب سیاسی جمعیت‌ها و ممنوعیت انتشار مجله سیاسی یا حزبی و ممنوعیت از داوری اشاره کرد. مسئولیت‌ها: از جمله مسئولیت‌های دادرسان مسئولیت مدنی است و آن در صورتی است که قاضی دادگاه تقصیر یا اشتباهی را مرتکب شود همچنین است مسئولیت کیفری چنانچه مرتکب جرمی شوند و البته مسئولیت انتظامی چنانچه در اثنای انجام وظایف قضاوتی مرتکب تخلفاتی در راستای قانون نظارت بر رفتار انتظامی قضات گردند.

مراجع انتظامی قضات:

دادگاه عالی انتظامی، دادگاه تجدید نظر انتظامی، دادسرای انتظامی و محکمه‌ی عالی از مراجع انتظامی قضات هستند. دادگاه عالی از که از یک نفر رئیس و دو نفر عضو اصلی تشکیل می‌شود و دارای یک عضو علی البدل است و دارای چندین دست صلاحیت است:

- صلاحیت در ارتباط با دارندگان پایه‌های قضایی
- صلاحیت در ارتباط با وکلای دادگستری
- صلاحیت در ارتباط با کارشناسان
- صلاحیت رسیدگی به تخلفات بعضی از اعضای هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی

شرایط رسیدگی:

- چنانچه شکایتی از قاضی به دادسرای انتظامی واصل شود نظر دادسرا می‌تواند منع تعقیب و پیگرد باشد این قرار قطعی و غیر قابل شکایت است.
- اما اگر نظر دادسرا مبنی بر تعقیب باشد پرونده با صدور کیفرخواست انتظامی به دادگاه عالی انتظامی فرستاده می‌شود.
- چنانچه اختلافی در این خصوص وجود داشته باشد حل اختلاف با دادستان کل دیوان عالی کشور است.
- دادگاه عالی انتظامی مکلف است براساس کیفرخواست یا در مواردی مخصوص به تقاضای وزیر دادگستری به تخلفات رسیدگی نموده و رای صادر کند.
- همچنین می‌تواند نسبت به تحقیقات اعلام نقص نماید.
- این آرا چنانچه ناشی از محکومیت باشد تا درجه ۳ قطعی است
- درجه ۴ به بالا ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه تجدید نظر انتظامی است.
- دقت کنید محکومیت تا درجه ۳ نسبت به شاکی قطعی است ما آیا دادسرا یا دادستان می‌تواند به آن اعتراض کند ؟ پاسخ مثبت است.
- احکام مرتبط با درجه ۴ به بالا قابل اعاده دادرسی نیز هست و مرجع پذیرش آن دادگاه انتظامی می‌باشد و در اینجا تفاوتی نمی‌کند که موضوع در خصوص وکلا یا قضات باشد.
- استرداد شکایت از طرف شاکی انتظامی و یا استعقای قاضی مانع تعقیب انتظامی نیست.

ظرف زمانی:

قبل از ورود به این مبحث باید با چندین عبارت آشنا شویم:

قواعد آیین دادرسی مدنی به معنای خاص:

کلیه مواردی است که در این قانون برای اصحاب دعوا موجود بوده و در مواردی حقوقی را برای ایشان در نظر گرفته است. مانند اینکه مهلت تجدید نظرخواهی ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رای است و یا اینکه مهلت رفع نقض ۱۰ روز است.

قواعد آیین دادرسی مدنی به معنای عام:

منظور روش رسیدگی در امور مدنی است یعنی آنچه به صورت عام در خصوص آن بحث می‌شود و ارتباطی با محتوای قانون آیین دادرسی مدنی ندارد.

به این دو مثال توجه کنید:

- امروزه وکلا باید آیین دادرسی مدنی را به خوبی فرا گرفته باشند تا بتوانند در دادگاه از موکل خود دفاع کنند.
در این جمله از عبارت آیین دادرسی مدنی معنای عام آن استخراج استنباط می شود.
 - امروزه هر وکیلی می داند که مهلت اعتراض و ثبت دادخواست تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم داخل کشور ۲۰ روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ دادنامه است.
در این جمله مهلت اعتراض از قواعد آیین دادرسی مدنی به معنای خاص آن است.
- صلاحیت:

به معنای شایستگی است و این شایستگی در خصوص مرجع رسیدگی لحاظ می شود. انواع صلاحیت به صلاحیت نسبی و ذاتی تقسیم می شود که در مباحث بعدی به طور کامل راجع آن صحبت خواهیم کرد.

۱- «عطف به ماسبق شدن (اثر فوری)»

اثر قانون همیشه نسبت به آتیه است و به گذشته بر نمیگردد اما:

قواعد سازمان قضای - اثر فوری دارد.

قواعد صلاحیت ذاتی - اثر فوری دارد.

قواعد صلاحیت نسبی - اثر فوری ندارد.

آیین دادرسی مدنی به معنای خاص آن - اثر فوری دارد، مگر خلاف حقوق مکتسبه اشخاص باشد.

منظور از اینکه بر خلاف حقوق مکتسبه اشخاص باشد این است که اگر قواعدی که در این کتاب به یادگیری آن نشسته ایم به نحوی تغییر کند که حقوق افراد را زائل نماید، این تغییرات جدید نسبت به افراد قابل اثر نبوده و همچنان قانون موثر به حال آن افراد اجرا می شود. دقت کنید اصل آن است که اگر این قواعد تغییر کرد عطف به ما سبق شود یعنی اثر فوری داشته باشد به طور مثال:

طبق ماده ۲۹۵ از قانون آیین دادرسی مدنی قضات مکلفند ظرف مدت ۷ روز اقدام به انشا رای نمایند. حال فرض کنید در جریان رسیدگی و پس از اتمام آن قانون جدیدی این مقرر را به چهار روز یا شش روز تغییر دهد. این قاعده عطف به ما سبق شده و مدت جدید اجرا می شود چرا که برخلاف حقوق مکتسبه اشخاص نیست و اصلاً مشخص نیست پیروز دعوا چه کسی است که حقی بر آن داشته باشد یا خیر؟

اما اگر قانون جدید مهلت رفع نقص از دادخواست ناقص را از ۱۰ روز به ۱۲ روز افزایش دهد در حالی که اخطار رفع نقص صادر شده باشد و هنوز رفع نقص توسط خواهان صورت نگرفته باشد، این مهم بر خلاف حقوق خوانده است چرا که ظرف اتمام مهلت ۱۰ روزه دادخواست با قرار رد مواجه میشد که به نفع خوانده بود. همچنین است اگر قانون جدید مهلت رفع نقص را از ۱۰ روز به ۵ روز کاهش دهد در حالی که هنوز رفع نقصی صورت نگرفته، دادخواست با قرار رد مواجه شده که برخلاف حقوق خواهان است. بنابراین در این مثال این قاعده آیین دادرسی مدنی برخلاف حقوق مکتسبه اشخاص است و اثر فوری نخواهد داشت یعنی عطف به ما سبق نخواهد شد.

۲- «قابلیت اعتراض به رأی تابع قانون زمان صدور رأی است»

ماده ۹ - رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد.
آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

*در دیوان عالی کشور هم، زمان صدور ملاک است، مگر دیوان رای را نقص کند و به مرجع اولیه بفرستد که در این صورت دادگاه مرجوع الیه باید طبق قانون جدید رسیدگی خود را ادامه دهد.

ظرف قانونی:

«امری یا تخییری (تکمیلی) بودن؟»

منظور از امری بودن: یعنی بر خلاف آن نمیتوان توافق نمود.

منظور از تخییری بودن: یعنی میتوان بر خلاف آن قانون توافق کرد و آن را نادیده گرفت.

قواعد صلاحیت سازمان قضاوتی----- امری است.

قواعد صلاحیت ذاتی----- امری است

قواعد صلاحیت نسبی----- اصولاً تکمیلی است.

قواعد آیین دادرسی مدنی به معنای خاص آن----- امری است.

مواد قانونی:

ماده ۱- آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

ماده ۲- هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده ۳- قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

ماده ۴- دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

ماده ۵- آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

ماده ۶- عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

• مخل نظم عمومی / خلاف اخلاق حسنه / مغایر با موازین شرع

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

ماده ۸- هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آنهم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

• هیچ مقامی رسمی / سازمان یا اداره دولتی / تغییر حکم / جلوگیری از اجرا / مگر / دادگاه صادرکننده / مرجع بالاتر / به موجب قانون

ماده ۹- رسیدگی به دعوایی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد. آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

• حیث اعتراض / تجدید نظر / فرجام / قوانین مجری در زمان صدور / مگر خلاف شرع

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاه‌ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

فصل دوم
انواع دعوی
مواد ۱۰ و ۱۷

تعریف دعوی: دعوا در لغت به معنای خواستن و ادعا کردن است.

برای تعریف دعوا باید این واژه را در محاورات حقوقی شناسایی کنیم.

دعوی به معنای خاص آن: امکان قانونی دارنده‌ی حق از بین رفته در اینکه این تضییع حق را به مرحله‌ی نمایش و قضاوت قاضی قرار دهد. مثلاً وکیلی به موکل خود بگوید طرح دعوی خلع ید نیازمند بررسی امکان طرح آن است.

دعوی در معنای عام آن: اختلاف و درگیری که در محاکم موجود بوده و تحت رسیدگی است. یعنی ابتدا مفهوم دعوی به معنای خاص آن ایجاد شده و مدعی حق از بین رفته را به محکمه به نمایش گذاشته و حالا این حرکت سبب بروز دعوا شده است. که این دعوا به معنای عام آن است.

دعوی در مقام ادعا: منظور آن چیزی است که قرار است در محکمه مطرح شود ولی هنوز مطرح نشده و یا آنکه طرح شده است و ادعای به آن اضافه می‌شود. مثلاً وکیلی به همکار وکیل دیگر میگوید علاوه بر خلع ید، دعوی خسارت بر ملک را نیز مطرح نمودم. دعوی خسارت در اینجا به معنای خواسته و ادعا است.

اما به طور کلی دعوا حق مراجعه به محاکم صالح به منظور تحقق حقی که زائل شده است می‌باشد که حسب مورد ممکن است توسط هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی و با هر ویژگی و صفتی مطرح شود بنابراین طرح یک دعوی در آیین دادرسی مدنی به روش صحیح نیازمند رعایت ویژگی‌هایی در دعوی است.

۱- نفع:

برای اینکه یک دعوا در محاکم دادگستری طرح شود حتماً باید نفعی برای خواهان وجود داشته باشد. نفع به معنای سود و بهره است. برای اینکه برای خواهان نفعی را در نظر بگیریم باید نفع ویژگی‌هایی را داشته باشد از جمله این ویژگی‌ها آنکه:

مشروع باشد: یعنی آنکه مورد حمایت قانون بوده و حقوقی باشد.

موجود بوده و باقی مانده باشد: یعنی آنکه نفع ایجاد شده باشد و از بین نرفته باشد.

مستقیم باشد: خواهان برای طرح دعوا باید مستقیماً صاحب حق باشد.

۲- سمت:

عنوانی است که براساس آن شخص می‌تواند تقاضای موضوعی را از محکمه به عمل آورد بنابراین شخصی که خودش تقاضای رسیدگی به موضوعی را از دادگاه کند ذی سمت نامیده می‌شود. در مواردی ممکن است شخص ذینفع شخصاً اقدام به طرح دعوا ننموده و این کار توسط **نماینده یا قائم مقام** صورت پذیرد.

تعریف نماینده:

عنوانی می‌باشد که بر مبنای آن شخصی اقدام به انجام عمل حقوقی به حساب دیگری و به نام دیگری و به منظور به دست آوردن هدف دیگری می‌نماید مانند وکیل و موکل. از انواع نمایندگی می‌توان به نمایندگی قضایی نمایندگی قراردادی و نمایندگی قانونی نام برد.

● **نمایندگی قضایی:** به معنای آن است که براساس حکم دادگاه نماینده تعیین و اعلام شود مانند قییم در خصوص صغیر یا امین جنین.

● **نمایندگی قراردادی:** به معنای آن است که شخصی به موجب قرارداد، نمایندگی شخص دیگر را بر عهده گرفته و از جانب او در دادگاه تقاضای رسیدگی به امری را می‌نماید مانند وکیل به وکالت از موکل.

● **نمایندگی قانونی:** به معنای آن است که شخصی به موجب نص قانون نمایندگی شخص دیگری را بر عهده گرفته و از جانب او در دادگاه تقاضای رسیدگی به امری را می‌نماید مانند ولی قهری نسبت به فرزندان.

تعریف قائم مقام: شخصی است که به جانشینی دیگری دارای کلیه تعهدات و البته حقوق صاحب اصلی حق می‌گردد مانند مستند ماده ۴۱۸ از قانون تجارت که مدیر تصفیه تاجر ورشکسته قائم مقام او در اختیارات و حقوق مالی تاجر می‌داند.

۳- اهلیت:

- شرط دیگر اقامه دعوا اهلیت قانونی است اقامه دعوا از مصادیق مسلم اجرای حق است و بنابراین آن شخص که اقدام به طرح دعوا نموده باید اهلیت قانونی داشته باشد در حال حاضر شخصی دارای اهلیت است که بالغ عاقل و رشید باشد
- در رویه قضایی شرط اقامه دعوا رسیدن به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی است
 - در خصوص پسر دارای ۱۵ سال تمام قمری و دختر دارای ۹ سال تمام قمری مادامی که به سن ۱۸ سالگی نرسیده‌اند با توجه به آنکه به سن بلوغ رسیده‌اند می‌توانند در امور غیرمالی طرح دعوا کنند و یا حتی طرف دعوا قرار بگیرند.
 - طرح دعوای این دو دسته از افراد در امور مالی منوط به صدور حکم رشد در دادگاه می‌باشد.

۴- دعوای در مهلت‌های قانونی طرح شود:

برای طرح بعضی از دعوای در قانون مهلت خاصی در نظر گرفته شده است بدیهی است در صورت عدم رعایت مهلت امکان طرح دعوا موجود نیست به طور مثال چنانچه خواهان بخواهد دعوایی را بر علیه ظهرنویس اسناد تجاری مطرح کند می‌بایست مهلت‌های مقرر در قانون تجارت را رعایت نموده و ظرف آن موارد اقدام به صدور گواهی عدم پرداخت و طرح دعوا علیه ایشان اقدام کند.

۵- موانع و ایرادات طرح دعوی وجود نداشته باشد:

هر دعوا ممکن است با ایرادات و موانع خاصی مواجه شود که وجود و انجام رسیدگی را دچار مشکل سازد. با توجه به آنکه ایرادات در فصل مرتبط با آن به طور کامل بررسی شده است از بیان مجدد آن خودداری می‌کنیم.

اقسام دعوی به جهت جنبه اصلی حق:

- عمومی: ----- موضوع حق که از بین رفته است یا در معرض نابودی قرار گرفته موضوعات عمومی است.
خصوصی: ----- موضوع حق که از بین رفته است یا در معرض نابودی قرار گرفته جنبه عمومی ندارد و خصوصی است.

اقسام دعوی به جهت ورود بر دعوی دیگر:

- اصلی: ----- دعوای هستند که به ذات ایجاد شدند و دعوایی بر آنها وارد نشده است.
طاری: ----- دعوای هستند که به ذات ایجاد نشده و بر دعوی دیگر عارض می‌شوند: مانند دعوی اضافی / متقابل / جلب ثالث / ورود ثالث

*- ماده ۱۷ - هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوای طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوای اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوای اصلی در آنجا اقامه شده است.

برای آنکه یک دعوی طاری باشد شرایطی لازم است: حداقل یکی از ۲ شرط زیر باید موجود باشد:

- **وجود ارتباط کامل بین دو دعوی:** یعنی نتیجه یک دعوی در دعوی دیگر موثر باشد (مثال زوجه دعوی نفقه مطرح کرده و زوج الزام به تمکین نتیجه هر دو در دعوی در یکدیگر ارتباط کامل دارند).
- **وحدت منشا بین دو دعوی:** سبب هر ۲ دعوی یک عمل حقوقی / واقعه حقوقی / یا حکم واحدی از قانون باشد.

اقسام دعوی به جهت موضوع حق:

عینی: ناظر بر حق عینی است (مانند اثبات حقوق عینی: مالکیت - حق انتفاع - حق ارتفاق - اخذ به شفعه - حق وثیقه - حق تحجیر) خلع ید و

دینی (شخصی): ناظر بر حقوق دینی است یعنی منشا آن یک تعهد قراردادی است مانند الزامات خارج از قرارداد، مطالبه طلب - مطالبه خسارت - الزام به انجام تعهد و

● یک دعوای عینی بر علیه هر شخصی که عین مال را در اختیار دارد قابل طرح است به عبارت دیگر عین موضوعیت دارد و تفاوتی نمی کند که آن در اختیار یا تصرف چه شخصی است بنابراین وقتی ما از خوانده تقاضای استرداد مال را داریم اینکه مال تحت تسلط چه شخصی باشد اهمیت ندارد ملاک مال است.

● اما یک دعوای دینی را فقط می توان علیه شخصی اقامه کرد که نابودی حق و تزیع آن توسط همان شخص اتفاق افتاده باشد بنابراین در اینجا شخص محوریت پیدا کرده و صرفاً می توانیم علیه او طرح دعوا کنیم.

اقسام دعوی به جهت جنبه ی مالی حق:

مالی: اثر مستقیم دعوی مالی است!

غیرمالی: اثر مستقیم آن دعوی مالی نیست و خود به ۲ دسته تقسیم می شود:

غیر مالی ذاتی: اثر مستقیم مالی ندارد مانند طلاق / حضانت / اثبات نسب / فسخ نکاح / تمکین

غیر مالی اعتباری: اثر مستقیم مالی دارد، اما فرض قانون گذار غیرمالی است!

۱- افراز یا فروش مال مشاع اگر مالکیت مورد نزاع نباشد.

۲- سه گانه تصرف.

۳- موجر و مستأجر غیر از مطالبه اجور.

● خلع ید مطلقاً مالی است

● استرداد سند بستگی به نوع سند دارد مالی باشد مالی است

● در صورت بروز اختلاف، اصل بر مالی بودن است.

اقسام دعوی به جهت موضوع منقول و غیر منقول بودن:

منقول (مطالبه اموال یا اثبات حقوق منقول است)

غیرمنقول (مطالبه اموال یا اثبات حقوق غیر منقول است)

- مصادیق غیرمنقول ها:

- اثبات مالکیت مال غیرمنقول

- اثبات حق انتفاع یا ارتفاق نسبت به مال غیرمنقول

- دعوای سه گانه تصرف

- اثبات وضعیت مال غیرمنقول

- دعوای راجع به وسایل کشاورزی که مالک اختصاص به امر کشاورزی داده است

- مطالبه اجرت المثل مال غیرمنقول

- مطالبه خسارت بر مال غیرمنقول